

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه استاد در تعارض قاعده لاضرر و قاعده لاجرح در مساله

بحث به اینجا رسید که عرض کردیم بعد از بیان نظریه‌ی شیخ که فرمود لاجرح بر لاضرر حکومت دارد و اشکالاتش را ذکر کردیم، اینجا ما می‌خواهیم دو نکته را بیان کنیم. **نکته‌ی اول** این است که مسئله‌ی حکومت به طور کلی در ما نحن فيه منتفی است و نه لاجرح بر لاضرر حکومت دارد و نه لاضرر بر لاجرح. و اینجا تعارض می‌کنند و اگر تعارض کردند تساقط می‌کنند و باید برویم سراغ ادله‌ی دیگر. **نکته‌ی دوم** این است که ما اساساً تعارض بین لاضرر و لاجرح در مثال معروف و یا در همین ما نحن فيه نمی‌پذیریم، در ما نحن فيه که اگر ضامن بخواهد مثل را تهیه کند باید به اکثر من ثمن المثل تهیه کند، این ضرر بر ضامن است و اگر مثل را تهیه نکند حرج است بر مالک و بر مضمون له، ما حرفمان این است که حرج باشد. اینجا جای جریان لاجرح نیست، شما اول باید اثبات کنید لاجرح جاری می‌شود و بعد بفرمایید اینجا با هم تعارض پیدا می‌کنند آن وقت بگوئیم چکار کنیم؟ در حالی که در این مثالی که الآن مورد ابتلای ما هست به هیچ وجهی لاجرح جریان پیدا نمی‌کند، اینجا شارع باید تکلیف ضامن را روشن کند، ضامن یا باید این مثل را بخرد و یا باید قیمت را بدهد، اگر بخواهد مثل را بخرد برایش ضرر است لاضرر جاری می‌شود، حالا اگر بگوئیم الآن مثل داده نشود، برای مالک حرج است، اینجا مالک کاری نمی‌خواهد انجام بدهد، لاجرح را اگر یک فعلی مربوط به خود ضامن بود و یک حرجی متوجه خود ضامن بود تعارض به وجود می‌آمد. به عبارت دیگر برای تعارض باید وحدت در کار باشد، اگر یک فعلی برای من ضرری است برای دیگری حرجی است، این دو تا با هم ارتباطی ندارد! نمی‌شود بگوئیم اینجا لاضرری که در مورد من جاری می‌شود با لاجرجی که در مورد دیگری جاری می‌شود تعارض می‌کند.

اگر خود ضامن بگوئیم اگر این کار را بکند ضررٌ علی الضامن، اگر خلافش را انجام بدهد حرجٌ علی الضامن، اینجا تعارض درست می‌شود. بگوئیم اگر مثل را بخرد ضررٌ علی الضامن و اگر مثل را نخرد حرجٌ علی الضامن، آن وقت لاضرر و لاجرح در خود این ضامن تعارض پیدا می‌کند. اما می‌گوئیم اگر مثل را بخرد ضرر علی الضامن، اگر مثل را نخرد بر مالک حرجی است، چه ارتباطی به ضامن دارد؟ یک مثالی عرض کنم برای اینکه این مطلب روشن‌تر شود، مثال را می‌آوریم در آنجایی که اصلاً بحث اکثر من ثمن المثل هم نیست، آنجایی که ضامن مثل را به قیمت متعارف تهیه می‌کند؛ حالا مالک و مضمون له می‌گوید این مثل الآن گرفتنتش برای من حرجی است، من آن موقعی که این عین مال را داشتم منزل داشتم می‌توانستم او را جا بدهم در منزل، اما الآن منزل ندارم، گرفتن این عین مال برای من حرجی است، آیا اینجا کسی می‌تواند بگوید اینجا لاجرح و لاضرر تعارض می‌کند؟ فقیهی این حرف را نمی‌زند! برای اینکه مسئله‌ی مالک به ضامن ربطی ندارد، ما باید ببینیم که تکلیف ضامن چیست؟ ذمه‌ی ضامن به مثل مشغول شده و مثل را بخواهد تهیه کند باید به اکثر من ثمن المثل بخرد، ضررٌ علی الضامن لاضرر می‌آید، دیگر یک لاجرجی در مورد خود ضامن نداریم که این بخواهد با لاضرر تعارض کند و این که در مورد مالک حرجی می‌شود ارتباطی ندارد. مثل همین مثالی که عرض کردم، آنجایی که خود مثل را به قیمت متعارف می‌خرد و می‌خواهد

تحويل مالک بدهد مالک می‌گوید الآن أخذ مثل برای من حرجی است و اگر پولش را داری به من بده، آیا فقیهی می‌گوید که آنجا لاجرح جاری است.

شارع برای مالک که نمی‌خواهد حکمی جعل کند تا بگوئید لاجرح آن حکم را برمی‌دارد، اصلاً شارع برای مالک نمی‌خواهد حکمی جعل کند، شما وقتی می‌گوئید المثلی یضمن بالمثل یعنی اگر کسی مال دیگری را تلف کرد مثلی بود مثل بر ذمه‌اش می‌آید خواه مالک قبول کند یا نکند. مثال دیگر اینکه آنجایی که مثل را تهیه می‌کنی قیمتش از آن روزی که تلف شده پنج برابر کمتر شده، اینجا ضرر بر مالک است ولی باز همه می‌گویند باید مثل داده شود، هیچ کس هم نمی‌گوید لاجرح اینجا جاری می‌شود. اینجا که شارع می‌گوید المثلی یضمن بالمثل ولو قیمتش از مال آقا در آن روزی که تلف شده ده برابر کمتر است، عرفاً هم ضرر است، ولی کسی نمی‌گوید لاجرح در حق او جاری است برای اینکه علت اصلی‌اش این است که شارع می‌گوید ذمه این مشغول به مثل است و باید مثل داده شود. ما یک آقای ضامن داریم و یک آقای مضمون له که مالک است؛ یا باید بگوئیم شارع الآن می‌خواهد تکلیف حکمی برای مالک جعل کند، می‌گوئیم حکمی جعل نمی‌کند این کنار می‌رود، می‌آید حکم برای ضامن، می‌گوئیم برای ضامن اگر ضرر علی الضامن باشد لاجرح او را برمی‌دارد، اگر یک حکمی برای ضامن بخواهد جعل کند و حرج علی الضامن باشد باز او را برمی‌دارد، اما اگر یک حکمی را شارع می‌خواهد برای ضامن قرار بدهد اما برای مالک حرجی است لاجرح به چه ملاکی اینجا جاری بشود؟ پس اثر حکم مال خود ضامن است نه مال مالک است، این عرض ماست و جایی هم نوشته نشده است.

کلام مرحوم نائینی پیرامون معنای حرج

مرحوم محقق نائینی در مورد لاجرح یک مطلبی دارد که در کلمات هیچ یک از فقها من ندیدم، ایشان می‌فرماید اساساً حرج مربوط به حرج جوارحی مثل جسم، دست، بدن است. فرض کنید شارع می‌گوید برو وضو بگیر از اینجا برای رفتن وضو باید دو کیلومتر پیاده بروی تا به آب برسی، این حرج جوارحی دارد، آدم باید جسمش را به زحمت و مشقت بیندازد، ضرری هم نیست. ضرر یعنی نقصان مالی، اما در اینجا نقصانی نیست، باید به مشقت بیفتد، بلند شود یکی دو ساعت راه برود تا آب پیدا کند، اما اگر در یک جا حرج روحی، باطنی و جوانحی است، کما اینکه الآن در ما نحن فیه همین است و می‌گوئیم مالک می‌گوید من اگر مثل این مال به دستم نباشد من از جهت روحی در زحمتم، من با این مال انس داشتم، الآن دلم می‌خواهد مثلش را داشته باشم، نداشتن این مثل برای من حرج است، ایشان می‌گوید ادله‌ی لاجرح در حرج روحی و نفسی جریان ندارد، این فرمایش مرحوم نائینی است.

اشکال : به نظر ما این فرمایش ناتمام است و اولاً مجرد یک ادعاست ، ثانیاً برخلاف لغت است و ثالثاً برخلاف قرآن است، پس اولاً مجرد یک ادعا است اصلاً نائینی بر مدعای خودش دلیلی اقامه نفرموده است. مخالف لغت است؛ شما به لسان العرب که مراجعه کنید، به نهایه ابن اثیر مراجعه کنید همه می‌گویند الحرج: الضیق، این ضیق بخواهد جسمی باشد یا روحی، فقط ضیق جسمی ندارد، الضیق فی الجسم ندارد. عمده این است که شما وقتی به استعمالات کلمه‌ی حرج در قرآن مراجعه می‌کنید، آنجا حرج را غالباً در حرج روحی استعمال کرده، این آیات را ببینید؛ آیه‌ی 125 سوره انعام «يَجْعَلُ صَدْرُهُ ضَيْقًا حَرْجًا» حرج را صفت برای صدر آورده، يجعل صدره ضيقاً حرجاً، کاری به ذهن ندارد. این آدمی که گناه می‌کند چه بسا از جهت جسمی لذت می‌برد، مال حرام می‌خورد و از جهت جسمی گرسنگی‌اش برطرف می‌شود اما از نظر روحی «يَجْعَلُ صَدْرُهُ ضَيْقًا حَرْجًا».

یا در آیه‌ی دوم اعراف «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ» این هم باز در مورد صدر و قلب و روح آمده است. پس این فرمایش مرحوم نائینی فرمایش درستی نیست. ما تا اینجا دو مطلب را تمام کردیم، مطلب اول اینکه گفتیم در ما نحن فیه که لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل، ما اینجا آمدیم گفتیم قاعده‌ی لاجرح به خوبی جریان دارد و ما باید روی قاعده‌ی لاجرح

عمل کنیم، این ضامن حالا که برایش ضرری است لازم نیست این را تهیه کنیم، و مطلب دوم اینکه اگر در یک جا لاضرر و لا حرج با هم تعارض کرد هیچ کدام بر دیگری حکومت ندارند و تعارض و تساقط می‌کنند، می‌رویم سراغ ادله‌ی دیگر، این دو مطلب که روشن شد، حالا تقریباً حکم این صورت روشن است، خواستید این کتاب البیع امام را ببینید، کلامی را از مرحوم نائینی نقل کرده، اصل کلام در منیة الطالب مرحوم نائینی جلد اول صفحه 292، ببینید و اشکالش را هم که امام به ایشان کردند ببینید درست است یا خیر ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين